



آزاده، منصوره اعظم و جهانگیری، زهرا. (۱۳۹۳). موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت در بین ساکنان مناطق شهر تهران. فصلنامه جامعه شناسی نهادهای اجتماعی، (۲)۱، ۳۷-۶۰.

موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت در بین ساکنان مناطق شهر تهران

منصوره اعظم آزاده^۱ و زهرا جهانگیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

چکیده

این مقاله به مسئله‌ی امنیت اجتماعی و روانی محلات، با تأکید بر موقعیت منزلتی‌شان می‌پردازد. مدل تبیینی این مسئله بیان می‌دارد که موقعیت منزلتی محلات در وجه عینی و ذهنی آن، به وسیله‌ی همگونی و احساس تعلق و ثبات مسکونی و سبک زندگی خاص افراد ساکن، بر این احساس اثر می‌گذارد. برای بررسی تجربی این مدل، نمونه‌ای ۲۷۰ نفری از سرپرستان خانواده در مناطق مختلف شهر تهران، به طریق نمونه‌گیری سیستماتیک برگزیده شده و با رویکرد کمی و استفاده از روش پیمایش به آزمون مدل تحلیلی پرداخته شد. نتایج نشان داد که منطقه هم به طور مستقیم و هم از طریق همگونی ذهنی و عینی، احساس تعلق و ثبات مسکونی و سبک‌های خاص زندگی در کنار سبک زندگی محله‌ای، به میزان قابل توجهی احساس امنیت ساکنان را در ابعاد مختلف تأمین می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: موقعیت منزلتی محله؛ احساس امنیت؛ همگونی؛ احساس تعلق؛ ثبات مسکونی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشیار جامعه شناسی دانشگاه الزهرا (س)، نویسنده مسئول، maazadeh@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد دانشگاه الزهرا (س)، alma_20991@yahoo.com

طرح مسئله

امروزه هجوم جمعیت به شهرها، تراکم ناهمگون و گوناگونی جمعیت، وسیع شدن ابعاد شهر و مسائلی از این دست، ساکنان مناطق شهری را با مشکلات زیادی روبه رو ساخته است. محلات و مناطق شهری به خاطر تجمع و همنشینی و گوناگونی خرده فرهنگ‌ها، به گونه‌ای، عرصه‌ی اشکال و رویه‌های مختلف زندگی شده است که عملاً توافق همگانی را در پذیرش هنجارهای اجتماعی و محله‌ای، غیر ممکن ساخته است. عدم توافق در هنجارها و پذیرش آن، نگرانی‌های بسیاری را برای خانواده‌های شهری به ارمغان آورده و به دلواپسی‌های ارزشی، اعتقادی و تربیتی آن‌ها افزوده است. این وضعیت، آشفتگی‌های روانی و اجتماعی و احساس ناامنی حاصل از زندگی شهری را سرعت بخشیده است.

تجمع ناهمگون مناطق شهری، روابط همسایگی را از شکل و شیوه قدیمی خارج و به گونه جدیدی سامان بخشیده است. در چنین وضعیتی افراد، هر چه بیشتر سعی در کناره‌گیری از مشارکت و ارتباط با ساکنان محلی نموده و از معاشرت با دیگر خانواده‌ها اجتناب می‌ورزند. این وضعیت، شرایط را برای عدم اعتماد و اطمینان به دیگران و به دنبال آن تشویش و اضطراب و احساس ناامنی آماده می‌سازد. این در حالی است که امنیت یکی از نیازهای مهم بشری است. از نظر بسیاری از صاحب نظران، در تقسیم بندی نیازها، نیاز به امنیت، بر فراز همه‌ی نیازهای اجتماعی و فوراً بعد از نیازهای زیستی قرار می‌گیرد (الیس، ۲۰۰۵: ۹۷ ° ۹۶). به همین دلیل ارضای این نیاز، یکی از مهمترین وظایف هر جامعه‌ای محسوب می‌شود؛ زیرا فقدان آن احساس آرامش و اطمینان، که لازمه‌ی وجود هرگونه نشاط و شادابی اجتماعی است را، کاهش می‌دهد. گرچه ایجاد امنیت از وظایف هر جامعه بالغی محسوب می‌شود، تا آنجا که برخی وجود آنرا برتر از تأمین معیشت برای افراد جامعه دانسته‌اند، اما در بسیاری از مباحث به احساس امنیت تا وجود آن، اهمیت بیشتری، داده شده است. به گونه‌ای که اگر امنیت وجود داشته باشد اما از طرف اعضای جامعه احساس نشود، تأثیرات مثبت خود را از دست داده و زمینه را برای ترس و نگرانی و عدم اعتماد اجتماعی مهیا می‌نماید.

علی رغم اهمیت ارضای نیاز به امنیت و احساس آن، گذری به آمار و اطلاعات، نشان از عدم گستردگی آن در بین افراد جامعه و ساکنان شهر تهران دارد. نتیجه‌ی یک نظر سنجی از سوی ایسپا نشان می‌دهد که ۸۱ درصد از افراد جامعه، احساس ناامنی می‌کنند (کلاهیچیان، ۱۳۸۴: ۱۵۴). تحقیق بیات نشان می‌دهد که این احساس، در مناطق مختلف، بسته به موقعیت منطقه، متفاوت است و در محلات بالای شهر احساس ناامنی کمتر است (بیات، ۱۳۸۸: ۱۶۴). این مسئله می‌تواند در تهران که به نظر بسیاری از محققین، شهری قطب بندی شده است

(مدنی پور، ۱۳۸۱: ۱۶)، نمایش بیشتری داشته باشد. شهری با موقعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی محله‌ای کاملاً متفاوت و متمایز که علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که برای برابری مناطق آن صورت گرفته است، هنوز این تمایز را چه بصورت عینی (قیمت منطقه‌ای) و چه بصورت ذهنی (تصور افراد از مناطق) در خود به تصویر کشیده و هنوز بر اساس تقسیم بندی مناطق شهری، دارای سیمای محلی کاملاً متفاوتی است. در تهران، هر منطقه، مختصات و فضای خاص خود را داشته و افرادی با پایگاه اقتصادی، پیشینه فرهنگی اجتماعی و محلی ویژه‌ای را در خود جای داده است (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۳۹۸).

این وضعیت سبب شده است که مناطق و محلات گوناگون تهران، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی را نیز در خود پرورش دهند.

افراد در مناطقی احساس اعتماد، آرامش و امنیت بیشتری خواهند داشت که با ارزش‌ها و هنجارها و قواعد زندگی آن‌ها مطابقت بیشتری داشته باشد. حضور بیگانگان در منطقه، افراد ساکن را با تهدید ارزش‌های محلی مواجه می‌سازد. تهدید ارزش‌های محلی، امنیت اجتماعی و روانی افراد ساکن را مختل ساخته و به برقراری روابط سالم اجتماعی آسیب می‌رساند. اختلال در استقرار روابط اجتماعی به بیگانگی و انزوای اجتماعی افراد ساکن منجر می‌شود. این انزوا، می‌تواند از شکل‌گیری فضای مناسب محله‌ای و اعتماد و اطمینان خانواده‌های ساکن به یکدیگر جلوگیری کرده و از ایجاد احساس امنیت لازم برای زندگی در محله بکاهد.

با توجه به مستندات موجود در رابطه با وجود امنیت در مناطق مرفه تر شهری (بیات، ۱۳۸۸: ۱۶۴)، به نظر می‌رسد که موقعیت منزلتی عینی و ذهنی محلات و مناطق تهران در ایجاد احساس امنیت، دارای نقش کلیدی و مؤثری است. اما بدون شک این رابطه از طریق متغیرهای پیوند دهنده آن ایجاد می‌گردد. متغیرهایی که امکان ارتباط بین موقعیت محله‌ای را با احساس امنیت برقرار می‌سازد. احساس همگنی در محله، ثبات و تعلق به آن و سبک زندگی مشترک، بیان‌کننده شرایط و سازوکارهایی است که این ارتباط را میسر می‌سازد. بدین ترتیب سؤالی که در این حیطه موضوعی، در ذهن شکل می‌گیرد این است که موقعیت منزلتی مناطق، در ایجاد احساس امنیت ساکنان آن، چه نقشی دارد؟ و اگر نقشی دارد از طریق چه ساز و کار و یا ساز و کارهایی، بر احساس امنیت ساکنان محله تأثیر می‌گذارد؟ تحقیق حاضر به همین منظور و در پی شناسایی عوامل تأثیرگذار بر احساس امنیت اجتماعی و روانی انجام پذیرفته است.

بر این اساس اهداف پژوهش حاضر به شرح زیر است:

- ۱ ° شناسایی مفهوم احساس امنیت روانی و اجتماعی
- ۲ - تمرکز خاص بر مفهوم موقعیت منزلتی محله
- ۳ - شناسایی رابطه بین موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت
- ۴ ° شناخت متغیرهای میانجی این تأثیرگذاری و رابطه‌ی آن با احساس امنیت

پیشینه تجربی

۱ ° بمانیان و محمودی نژاد (۱۳۸۷) در سنجش عوامل تأثیرگذار بر احساس امنیت در شهر کرمان، با نگاهی به گسترش شهرنشینی و روند توسعه شهری دریافته‌اند که برقراری امنیت در ساختار شهری و برخورداری شهروندان از احساس امنیت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی از اهمیتی فزاینده برخوردار است. از نظر نویسندگان، امنیت مؤلفه‌ای اساسی در توسعه پایدار بشمار می‌رود که افزایش رضایتمندی شهروندی و شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی را در ساختار شهری امکان‌پذیر می‌سازد. در این تحقیق علاوه بر سنجش میزان واقعی امنیت، به ارزیابی احساس امنیت از دید شهروندان نیز پرداخته شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه استفاده شده است و روش تحقیق پژوهش پیمایش و از نوع توصیفی است که با بهره‌گیری از منابع و اسناد و مدارک مرتبط با تحقیق از پرسشنامه در بستر تحقیقی تجربی بهره برده شده است. نتایج حاکی از تنزل امنیت محیطی و مذهبی از دید پاسخگویان است.

۲ - توسلی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان "امنیت اجتماعی با نگرش محله‌ای" ابتدا به گسترش شهر و آسیب‌های آن پرداخته و بیان می‌دارد که: شهر مدرن مملو از ناامنیها و آسیب‌های اجتماعی است. تأمین امنیت شهری که در فضای باز و گسترده در ابعاد ده‌ها کیلومتر گسترش بی‌قواره و بی‌حد و مرز پیدا کرده است اگر امری محال نباشد اما مشکل به نظر می‌رسد. به همین دلیل شهرهای بزرگ که ابعاد انسانی را پشت سر گذاشته‌اند و دچار انواع تراحمات و بی‌قاعدگی شده‌اند موجب بروز و ظهور آسیب‌های همه‌جانبه‌ای گشته‌اند به صورتی که در هیچ یک از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قادر به نظارت و کنترل رفتارهای ناپه‌نچار و ایمن‌سازی محیط انسانی برای گروه‌های مختلف اجتماعی نیستند. به همین دلیل محیط‌های شهری اساساً محیط‌های ناامن تلقی می‌شوند. به کارگیری استراتژی ایجاد محله‌های شهری با ابعاد انسانی در معنایی که فردیناند تونیس آن را گم‌بیشافت می‌خواند در برنامه ریزی روابط سالم انسانی از طریق سازماندهی و ایجاد تشکلهای محله‌ای همراه با نهادها و تأسیسات فرهنگی،

اجتماعی می‌تواند همبستگیهای درون محله‌ای را تقویت کند و در آینده به مثابه راه حلی نو در برابر فضای باز و بی‌قواره شهرهای بزرگ تلقی شود. هدف مطالعه، بررسی شرایط موجود و شرایط و امکانات مطلوب محله‌های شهری است که بتواند آسیبهای اجتماعی را به حداقل تقلیل دهد و همبستگیهای مبتنی بر روابط محله‌ای، همسایگی و نخستین را تقویت کند.

در نهایت مقاله به ذکر این مطلب می‌پردازد که محله‌های شهری به مثابه سرمایه‌ی اجتماعی هستند و وقتی اینگونه تلقی از محلات وجود داشته باشد، محلات اعتماد و هنجارهای مشترک گروهی را در جهت منافع جمع هدایت می‌کنند و می‌توانند بسیاری از مسائل و مشکلات کنونی شهرها از جمله امنیت را حل و فصل نمایند.

۳ ° آزاده (۱۳۸۱) در مقاله‌ای چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران را مورد بررسی قرار داده است. وی در این مقاله چنین می‌نویسد: با آن که جدایی‌گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرهای بزرگ فرض پذیرفته‌ای است ولی تاکنون چند و چون این فرض از طریق روش‌های علمی و شاخص‌سازی مناسب مورد مطالعه قرار نگرفته است. در سالهای اخیر این جدایی از دو منظر مورد بحث واقع شده است: یکی از آن‌ها به تفکیک و تمایز فزاینده در شهرها باور دارد و دیگری قطبی شدن، دوگانگی و یا قطعه‌ای شدن فضای اجتماعی شهرها را مدنظر قرار داده است. در این مقاله با توجه به پیامدهای گوناگون جدایی‌گزینی سکونتی در شهرها با استفاده از اطلاعات ثانویه فرض جدایی فضایی مکانی گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی با استفاده از شاخص‌های آماری گوناگون مورد آزمون قرار گرفته است و در نهایت تفکیک پایگاه‌های مختلف اجتماعی و ابعاد آن بر حسب مناطق تأیید می‌شود. این پژوهش با استفاده از اطلاعات ثانویه انجام پذیرفت و نمونه‌ها به ترتیب از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و سپس خوشه‌ای به دست آمدند.

۴ ° موسوی، حکمت نیا و احمدی درینی (۱۳۷۸) در مطالعه‌ای با عنوان «شهرنشینی و امنیت: بررسی میزان و عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان (مطالعه‌ی موردی شهر مراغه)» خاطر نشان می‌سازند که مفهوم امنیت اجتماعی و احساس امنیت شهروندان به عنوان عنصر کلیدی در دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده در زندگی شهری، از اهمیت بسزایی برخوردارند. احساس امنیت شهروندان موجب افزایش آسایش و رفاه شهروندان و پذیرش انجام امور، تعهد و مسئولیت از جانب آن‌ها خواهد شد. در این پژوهش میزان احساس امنیت شهروندان و عوامل مؤثر بر آن مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه است. نتایج حاکی از آن است که احساس امنیت

شهروندان در حد متوسط و عوامل مؤثر بر آن سن، جنس، منشأ اجتماعی، رضایت اجتماعی و آگاهی اجتماعی هستند.

۵° صدیق سروستانی و نیمروزی (۱۳۸۹) در "بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت اجتماعی در محلات شهر مشهد" ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد را مطالعه نمودند. تحقیق آنها از نوع توصیفی تحلیلی و روش مورد استفاده شان پیمایش بود. جامعه آماری تمامی خانوارهای ساکن در شبکه‌های همسایگی محلات شهر مشهد و نمونه‌ی مورد مطالعه‌ی تعداد ۸۵ شبکه‌ی همسایگی (در هر شبکه ۵ خانوار) هستند. واحد مشاهده زن خانوار است همچنین بین متغیرهای اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله، تمایل به مشارکت در امور محله، سطح سواد فردی، عضویت در انجمن‌های اجتماعی محله و رتبه اقتصادی اجتماعی منطقه‌ی محل سکونت از یک سو و احساس امنیت در محله از سوی دیگر ارتباطی مثبت وجود دارد.

۶° آزاده (۱۳۸۷) در تحقیقی دیگر "نقش تعاملی طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه‌ی مسکونی در عواطف اضطرابی افراد" را مورد مطالعه قرار داده است. به نظر وی بسیاری از تحقیقات در حوزه انحرافات اجتماعی، تنها به رابطه بین طبقه‌ی اجتماعی و رفتار ناپه‌نجان اجتماعی پرداخته و از نقش تعاملی طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه‌ی مسکونی در هیجانات اضطرابی به عنوان منشأ بسیاری از واکنش‌های انحرافی غافل مانده‌اند. این مقاله سعی دارد ابتدا رابطه‌ی تعاملی طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه مسکونی را تبیین نماید و سپس نقش آن را در عواطف اضطرابی و یا رفتار ضد اجتماعی توضیح دهد. عواطف اضطرابی یا کنش‌های ضد اجتماعی نوعی انزوا و انفعال اجتماعی است که در ادبیات جامعه شناختی با عناوین از خودبیگانگی، ناتوانی، سردرگمی، ناامیدی و غیره شناخته شده است. رویکرد خاص این مطالعه، توزیع فضای شهری به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و زمینه‌های اجتماعی در توضیح عواطف اضطرابی، در کنار سایر مؤلفه‌های ساختاری و روابط اجتماعی است که با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه انجام گرفته است و این پرسشنامه به وسیله‌ی سرپرستان خانواده در مناطق ۲۲ گانه تهران تکمیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که نقش طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منطقه‌ی مسکونی، هر یک به تنهایی یا در تعامل با یکدیگر، در رابطه با عواطف اضطرابی انکارناپذیر است. بررسی عوامل ذکر شده تا حدودی می‌تواند در پیش بینی رفتارهای ضد اجتماعی مؤثر باشد.

چارچوب نظری

با نگاهی به زندگی شهروندان، می‌توان دریافت که امنیت و احساس امنیت در رضایت مندی و مطلوبیت زندگی آن‌ها دارای تقشی اساسی است. بدیهی است که بدون ایجاد امنیت نمی‌توان انتظار کارایی در ساختار زندگی شهری و سکنی‌گزینی توأم با آرامش شهروندان را داشت. ضمن آنکه امنیت جزء نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک بسیاری از مسائل انسانی از بیماری روانی تا انحرافات اجتماعی است. بحث امنیت به خصوص در بهداشت روانی افراد اهمیت بسیاری دارد به گونه‌ای که در سایه‌ی آن نه تنها آرامش انسان محقق می‌شود بلکه امکان بروز استعدادها و خلاقیتها نیز فراهم می‌گردد. البته گرچه در گذشته بیشتر تحقیقات این حوزه معطوف به تأمین امنیت جانی و نظامی بوده است؛ ولی در دهه‌های اخیر، ابعاد دیگر امنیت از جمله امنیت اجتماعی و روانی نیز مورد توجه قرار گرفته است..

در این میان بین امنیت واقعی و احساس امنیت ساکنان که از ادراک ذهنی نسبت به فاکتورهای امنیت بخش حاصل می‌شود، تفاوت فراوانی وجود دارد. احساس امنیت در واقع برداشت مردم از وضعیت امنیتی جامعه است. احساس مردم از وضعیت امنیتی جامعه کیفیتی روانی و حاصل جمع تجربیات مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مسائل مهم منطقه‌ای و ملی است. تحقیق حاضر بمنظور بررسی احساس امنیت در محله این ادراک را به تجربیات و برداشت از وضعیت محله، تسری می‌دهد. موقعیت منزلتی محله یا عبارت دیگر جایگاه یک محله در بین سایر محلات شهر، یکی از متغیرهای تأمین‌کننده این احساس است، چراکه در نظریات ویلموت و یونگ "محله مرکز ثقل زندگی ساکنانش است" (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۴۶).

برطبق تئوری‌های مطرح شده در ادبیات نظری، نظریه‌پردازان مختلفی از جمله گیدنز، ورث، پارک، زیمل و ... از زوایای مختلف به موضوع محله و احساس امنیت در آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال جانستون (۱۹۷۸) به بررسی رابطه بین موقعیت منزلتی محله و بزهکاری پرداخته است و در تئوری خود از پایگاه اقتصادی^۱ اجتماعی افراد و نقش آن در ایجاد جرم و میزان جرم در طبقات مختلف صحبت می‌کند؛ بدیهی است که وجود جرم به معنی نبود امنیت است ولی از یک سو امنیت مد نظر او فقط شامل امنیت جانی می‌شود و از سوی دیگر او به متغیرهای دیگری مانند محرومیت نسبی و طبقه‌ی اجتماعی نیز توجه کرده است. همانطور که مشخص است این دیدگاه، انواع امنیت را در تمامی ابعاد خود مورد توجه قرار نداده است. پارک و ورث به این مسئله اشاره دارند که توزیع فضایی در شهر، نواحی طبیعی آن را که محل زندگی افرادی با فرهنگ خاص و متمایز است شکل می‌دهد. پارک معتقد است که در فرایند گسترش

شهر، افراد و گروه‌ها از طریق اقامت و شغل در محلات و مناطق مختلف توزیع می‌شوند. ورت نیز مانند پارک به جدایی‌گزینی سکونتی که عامل ایجاد محله‌های متفاوت است معتقد است، همچنین او شهر را به مثابه مجموعه‌ای از جهان‌های اجتماعی متفاوت می‌داند که هر بخش آن توسط گروه یا قشری با ارزشهای خاص خود اشغال گردیده است. او همچنین معتقد است که تراکم جمعیت باعث افزایش تنش و فاصله‌ی اجتماعی می‌شود و این فاصله افزایش خشونت، جرایم و آسیبه‌های اجتماعی را موجب می‌گردد (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

گیدنز در توجه به مفهوم مکان، به ماهیت اجتماعی محله‌ها اشاره دارد. وی معتقد به وجود گروه‌بندی‌های توزیعی در جهت ایجاد جدایی فضایی در شهر است و بر جدایی‌گزینی طبقاتی و وجود مکانهای مختلف با ویژگی‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت اشاره می‌کند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

زیمل (۱۹۰۳) از جمله نظریه‌پردازانی است که کانون توجهش فاصله‌ی جغرافیایی بین عاملان و نقش آن‌ها در روابط اجتماعی است. او به داشتن برداشت و تصور خاص افراد از محله‌ها و مکانهای مختلف و همچنین حس تعلق و آگاهی نسبت به این مکانها توجه می‌کند و به رابطه بین تراکم در روابط اجتماعی می‌پردازد اما صحبتی در مورد امنیت و ایجاد امنیت به میان نمی‌آورد. وبر نیز به گروه‌های منزلتی، طبقه و سبک‌های زندگی متفاوت گروه‌های منزلتی اشاره داشته است که در واقع خاستگاه این گروه‌های منزلت و بستر روابط اجتماعی آن‌ها همان محله است (گرب، ۱۳۷۳: ۷۹-۷۳). وبر به نقش گروه‌های منزلت و روابط آن‌ها اشاره کرده است ولی در ارتباط با چارچوب امنیت و احساس امنیت و رابطه‌ی آن با این گروه‌های منزلتی مستقر در محلات نظری بیان نکرده است. در کنار نظریه‌پردازانی که در مورد محل، شهر و فضای شهری نظریاتی را ارائه کرده‌اند، دیگرانی نیز به تعریف مقوله‌ی امنیت پرداخته و محله را از این زاویه به تصویر کشیده‌اند. برای مثال از منظر مولار امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که جامعه در باب مؤلفه‌های هویتی خود با تهدیداتی روبه‌رو شود (بیات، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۲).

ویور امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند، او امنیت اجتماعی را یک موضوع هویتی و نوعی تئوری مطرح در روابط بین الملل می‌داند. بوزان نیز امنیت اجتماعی را با امنیت هویت برابر می‌داند. زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیروی بالقوه یا بالفعلی به عنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه وجود داشته باشد. امنیت اجتماعی از دیدگاه او به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع دارد که بر مبنای آن افراد خودشان را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به بیان دیگر معطوف به جنبه‌هایی از زندگی فرد می‌گردد که

هویت گروهی او را سامان می‌بخشند. در واقع آنچه باعث می‌شود که یک گروه اجتماعی سامان گیرد احساس وابستگی و تعلق است که میان اعضای آن گروه بوجود می‌آید که این وابستگی، کلیت یکپارچه‌ای براساس تعریف اعضا از هستی خویش بوجود می‌آورد. بدین ترتیب گروه اجتماعی کلیتی است که به دلیل اشتراک اعضای آن در اندیشه و باورها، احساسات و عواطف و کردار و اعمال به وجود آمده است و از آن به عنوان "ما" یاد می‌کنند. هر عامل و پدیده‌ای که باعث اختلال در احساس تعلق و پیوستگی اعضای گروه گردد در واقع هویت گروه را به مخاطره انداخته و تهدیدی برای امنیت اجتماعی قلمداد می‌گردد. بدین جهت است که بوزان مفهوم ارگانیک امنیت اجتماعی را مترادف امنیت هویتی تلقی می‌نماید (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

به دنبال نظر بوزان که به بیانی به شکل‌گیری گروه و مرزبندی آن با خارج از گروه می‌پردازد، الیاس و اسکاتسن، به طرح نظریه‌ی روابط اجتماعی خودی^۵ بیگانه، در دو شهرک می‌پردازند. در نظر این دو نظریه‌پرداز، مجموعه‌ای از ارزشها و هنجارهای رفتاری در هر محله، رابطه‌ی خودی و بیگانه را نظم می‌بخشد. آن‌ها سه ارزش کلیدی را مطرح می‌کنند که عبارتند از: ارزشهای فرهنگی اجتماعی، ارزشهای فیزیکی و ارزشهای اقتصادی. ارزشهای مشترک در بین افراد یک محله، مخالفت آن‌ها را با ورود افرادی متفاوت و بیگانه با این ارزشها، و طرد آن‌ها را از محله، توجیه می‌نماید (لمانسکی و سف، ۲۰۱۰: ۵۱۰).

از طرف دیگر فیتز پاتریک در طرح جامعه خطر پذیر، ارضاء نیازها و ترجیح را مسئول احساس امنیت در محلات می‌داند. ترجیحات فرد تحت تأثیر فضای اجتماعی، طبقه‌ی اقتصادی^۶ اجتماعی، محل زندگی، روابط اجتماعی با نزدیکان و همسایگان و برخی عوامل دیگر شکل می‌گیرد و بر این مینا میزان رضایت خاص و احساس امنیت افراد مختلف بر اساس میزان برآورده شدن ترجیحات، افزایش یا کاهش پیدا می‌کند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

فوت وایت معتقد است هر محله سازمان اجتماعی خاص خود را دارد که در آن روابط خاصی در جریان است. روابط صمیمانه درجه بالایی از انسجام و یکپارچگی را در محله برقرار می‌سازد در این صورت نظم و انضباط در مجموعه ارزشی محله امکانپذیر می‌شود (چپ من، ۱۳۸۴: ۶۶). ورث شهر را یک موزاییک اجتماعی از محله‌های مختلف با ارزشها و ویژگی‌های خاص یا به عبارت دیگر سبک زندگی متفاوت به تصویر می‌کشد (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۱۸). روس و دیگران، آدامزو سرپی، پوتنام، کاساردا و جان ویتز، سامپسون و گراوز معتقدند که اقامت طولانی و مالکیت منزل مسکونی در محلات به واقع تشابه افراد را به یکدیگر بیشتر می‌کند. هر چه قدر ثبات مسکونی ساکنان در یک محله بیشتر باشد، احساس تعلق افراد ساکن به محله، بدلیل تشابهات گوناگون و همگونی با محله، بیشتر می‌شود (حسن پور، ۱۳۹۰: ۸۹). بدین

ترتیب می‌توان بیان داشت که هر چه همگونی افراد محله به لحاظ موقعیت اجتماعی بیشتر شود، از آنجا که این موقعیت ویژگی‌های ارزشی و هنجاری مشابهی را تجویز می‌نماید، سبک زندگی یکسانی را نیز در محلات شکل می‌دهد. این سبک زندگی گرچه انتخابی است اما از طریق انتخاب محلات و همسایگی‌های سازگار با موقعیت اجتماعی، بازتولید شده، تداوم یافته و گروه‌بندی‌های توزیعی و جدائی فضائی مورد نظر زیمل، وبر و گیدنز را فراهم می‌آورد. در نهایت، نتیجه این روند و پیامد چنین مکانیزمی رسیدن به احساس امنیت روانی و اجتماعی ساکنان است. در چنین محیطی افراد بدون دغدغه از مخاطرات و تهاجم ارزشی و هنجاری بیگانه و مغایر با سبک زندگی خود، به آسودگی فکر و سهولت در روابط اجتماعی، دست می‌یابند. سبک‌های زندگی یکسان و محله‌ای از آنجا که احساس تهاجم و به مخاطره افتادن ویژگی‌های ارزشی و هنجاری خانواده‌های ساکن را کاهش می‌دهد، به امنیت اجتماعی و روانی ساکنان خواهد انجامید.

در نهایت افراد با انتخاب محلات مسکونی منطبق و همگون با موقعیت اجتماعی و منزلتی خود، از طریق احساس تعلق به محله و ساکنان آن، به ثبات مسکونی دست می‌یابند. این ثبات، احساس تعلق و همگونی که خود ناشی از موقعیت منزلتی یکسان ساکنان است، سبک زندگی خاص را بوجود می‌آورد. نتیجه چنین یکسانی، همگونی، تعلق و ثبات، احساس امنیت اجتماعی و روانی خواهد بود. این مسیر گرچه یکطرفه نخواهد بود و عناصر آن دائماً یکدیگر را تولید و پایدار می‌سازند اما بمنظور ارائه تحلیلی از نقش موقعیت منزلتی محلات در احساس امنیت ساکنان آن، می‌توان به فرضیه‌ای کلی به شرح زیر، دست یافت:

بین موقعیت منزلتی محله از طریق متغیرهای میانجی احساس همگونی، احساس تعلق به محله و ثبات مسکونی، با سبک زندگی در محله، رابطه دارد. همه‌ی متغیرهای مذکور به طور مستقیم و با مداخله‌ی سبک زندگی، با امنیت اجتماعی و روانی ساکنان، رابطه پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، به اختصار و با صرف نظر از متغیرهای پیوند دهنده بین موقعیت منزلتی محله و سبک زندگی، می‌توان گفت:

بین موقعیت منزلتی محله و سبک زندگی ساکنان در آن رابطه وجود دارد.

بین سبک زندگی و احساس امنیت رابطه وجود دارد.

بین موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت رابطه وجود دارد.

پرتال جامع علوم انسانی

روش تحقیق

این مطالعه با روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه به جمع‌آوری اطلاعات از جمعیت نمونه، پرداخته است. جمعیت آماری این پژوهش شامل تمام سرپرستان خانوار یا همسران آن‌ها در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران هستند. حجم نمونه بر اساس جدول حجم نمونه مقتضی دواس و واریانسی که از تحقیقات پیشین و پیش‌آزمون تحقیق حاضر، به دست آمد برابر با ۲۷۰ نفر تعیین شد (دواس، ۱۳۸۶: ۱۶).

با توجه به اینکه این مطالعه به دنبال بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت به خصوص نقش موقعیت منزلتی محله در ایجاد احساس امنیت است، واحد تحلیل در مقام مقایسه بیرونی، محله و در مقام مقایسه درونی، خانواده می‌باشد. نرم افزار نمونه‌گیری شهرداری، برای این تحقیق، بر اساس حجم نمونه ۲۷۰ نفری، بطور تصادفی، ۳ منطقه‌ی سه، شش و نوزده و ۹ محله را در درون این مناطق، با حجم تقریبی ۳۰ نمونه، به همراه نقشه بلوک محله‌ها و منازل نمونه، مشخص نمود.

بر اساس بررسی‌های اولیه‌ی انجام شده متغیر اصلی این تحقیق یعنی موقعیت منزلتی محله به دو بعد عینی و ذهنی تقسیم گردید. بعد عینی موقعیت منزلتی بر اساس حاصلضرب متراژ منزل مسکونی در قیمت زمین در محله محاسبه شد. بعد ذهنی از طریق ارزیابی افراد محله در مورد موقعیت اجتماعی محله‌ی خود در مقایسه با سایر محلات، بدست آمد. متغیر وابسته در این تحقیق احساس امنیت است که به دو بعد روانی و اجتماعی تقسیم گردیده و با چندگویه، مورد سنجش قرار گرفت.

منظور از امنیت روانی احساس آسودگی فکر و روان از سکونت در محله و امنیت اجتماعی احساس آرامش و اطمینان از برقراری ارتباط با ساکنان محله، است، به گونه‌ای که هیچگونه تهدیدی موقعیت، شخصیت، و تربیت افراد خانواده را به هراس نمی‌اندازد.

متغیرهای میانی، طول مدت اقامت (ثبات)، میزان مشابهت و سازگاری با افراد (احساس همگونی) و دلستگی به منطقه (احساس تعلق) را می‌سنجد و سبک زندگی، برای این تحقیق، شیوه برقراری اسلوب خاص زندگی خانوادگی در محله تعریف شده است.

در این مطالعه سنجه‌های مذکور پس از مرحله‌ی پیش‌آزمون و تعدیل گویه‌ها و تأمین اعتبار معنایی و صوری آن، قطعی شده و برای سنجش پایایی گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ کمک گرفته شد. میزان ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب برای منزلت محله، ۰/۶۳، همگونی، ۰/۵۷، احساس تعلق ساکنان، ۰/۸۶، سبک زندگی محله‌ای، ۰/۹۱، احساس امنیت اجتماعی، ۰/۶۲ و احساس امنیت روانی، ۰/۶۵ بوده است.

جدول ۱: ابعاد و گویه‌های متغیر احساس امنیت

مفهوم	ابعاد	گویه
احساس امنیت	روانی	<p>از اینکه در محله‌ای زندگی می‌کنم که با وضعیت خانوادگی من سنخیت ندارد احساس ناراحتی می‌کنم.</p> <p>وضعیت زندگی ساکنان این محله باعث ناراحتی من می‌شود.</p> <p>از زندگی در کنار افرادی همسطح خودم در این محله احساس آرامش می‌کنم.</p> <p>از این که افراد همشأن خانواده ما در این محله زندگی می‌کنند خوشحالم.</p> <p>از این که در این محله حریم خصوصی زندگی افراد محفوظ است خوشحالم.</p> <p>از روی ناچاری در این محله زندگی می‌کنم.</p> <p>از محله‌ام خسته و بیزار شده‌ام.</p> <p>از این که در این محله همسایه‌ها می‌خواهند از جزئیات زندگی بقیه باخبر شوند ناراحتم.</p> <p>از این که در این محله زندگی می‌کنم در مقابل سایرین احساس کوچکی می‌کنم.</p> <p>دوست ندارم کسی از آشنا و فامیل بداند در این محله زندگی می‌کنم.</p>
	اجتماعی	<p>شیوه تربیتی خانواده‌های این محله شبیه به هم است.</p> <p>خانواده‌های این محله نگران رفت و آمد فرزندان خود با سایر افراد محله نیستند چون به تربیت خانواده‌ها اطمینان دارند.</p> <p>خانواده‌های این محله برای انتخاب مدرسه فرزندان خود حساسیت ویژه‌ای دارند.</p> <p>افراد این محله با خیال راحت فرزندان خود را به همسایگان می‌سپارند.</p> <p>افراد این محله از نظر خانوادگی همسطح‌اند و امکان ازدواج فرزندانشان باهم وجود دارد.</p> <p>افراد این محله به راحتی می‌توانند با یکدیگر دوست شوند چون به لحاظ فرهنگی به هم نزدیک هستند.</p> <p>افراد این محله به راحتی می‌توانند دارای ارتباطات خانوادگی شوند چون وضعیت فرهنگی و اقتصادی مشابه دارند.</p> <p>افراد این محله با خیال راحت خانه خود را به همسایگان می‌سپارند.</p> <p>مزاحمت‌های خیابانی برای دختران و زنان در این محله وجود ندارد.</p> <p>در محله تا از کسی بدی ندیده‌ای باید به او اعتماد کنی.</p> <p>تا افراد محله را نشناسی نمی‌توانی به آن‌ها اعتماد کنی.</p> <p>افراد این محله قابل اعتماد هستند.</p>

تحلیل یافته‌ها

بر طبق نتایج توصیفی افراد نمونه این تحقیق، ۶۱٪ زن و ۳۹٪ مرد هستند که بیشتر آن‌ها در محدوده سنی ۴۰ سال قرار دارند، ۸۳٪ آن‌ها متأهل هستند و در تهران متولد شدند. همه‌ی این افراد دارای احساس امنیت روانی در سطح متوسط رو به بالا و احساس امنیت اجتماعی در اندازه متوسطی هستند. از نظر پاسخگویان این تحقیق، محلات مناطق شمالی دارای موقعیت عینی و ذهنی منزلتی بالاتری به نسبت محلات مناطق جنوبی هستند. علاوه بر آن، همگونی، مشابهت و یکدستی افراد مناطق شمالی بسیار بیشتر از مناطق جنوبی است. همچنین ساکنان محلات مناطق شمالی از احساس امنیت روانی بیشتری برخوردارند ولی ساکنان محلات مناطق مرکزی از احساس امنیت در ارتباطات یا امنیت اجتماعی بیشتری نسبت به سایر مناطق برخوردارند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میانگین موقعیت ذهنی و عینی محلات، در محلات مناطق شمالی تر شهر بیش از منطقه‌ی جنوبی آن است. همچنین میزان همگونی و یکدستی افراد محله چه در ذهن افراد و چه به لحاظ عینی یعنی وضعیت اقتصادی اجتماعی آن‌ها و به دنبال آن احساس دل‌بستگی، وابستگی و تعلق به محله، در محلات مناطق شمالی بیش از محلات منطقه‌ی جنوبی است.

یافته‌های این تحقیق، حاکی از رابطه در بین موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت ساکنان است به این معنا که هر چه موقعیت منزلتی محلات چه از نظر ذهنی (یعنی بر طبق تصور ساکنان از منزلت محله) و چه از نظر عینی (یعنی بر طبق ارزش مادی محله) بالاتر باشد، میزان احساس امنیت روانی ساکنان نیز بیشتر خواهد بود. اما در مقابل، امنیت اجتماعی ساکنان این محلات را فقط، موقعیت ذهنی و یا تصور افراد از موقعیت محله‌ی خود تأمین می‌نماید. طول اقامت یا ثبات در سکونت، رابطه‌ای را با امنیت روانی نشان نمی‌دهد اما امنیت در ارتباطات (امنیت اجتماعی) با آن رابطه دارد. به عبارت دیگر، اقامت طولانی تر گرچه ممکن است در آسودگی فکر و روان افراد محله، دخالتی نداشته باشد اما اعتماد و اطمینان آن‌ها را از ارتباطات اجتماعی با همسایگان بیشتر می‌نماید. همچنین احساس وابستگی، دل‌بستگی و تعلق ساکنان به محله، احساس امنیت آن‌ها را چه در بعد آسودگی روانی و چه اطمینان در ارتباطات اجتماعی، تسهیل و افزون می‌کند.

جدول ۲: همبستگی بین متغیرهای مستقل با امنیت اجتماعی و روانی

امنیت اجتماعی	امنیت روانی	همبستگی متغیرها
معنادار نیست	۰/۵۰۵ سطح معناداری ۰۰۰	موقعیت منزلتی عینی
۰/۲۷۶ سطح معناداری ۰۰۰	۰/۳۵۳ سطح معناداری ۰۰۰	موقعیت منزلتی ذهنی
معنادار نیست	۰/۲۷۴ سطح معناداری ۰۰۰	همگونی عینی
۰/۱۵۴ سطح معناداری ۰/۰۱۹	۰/۱۵۹ سطح معناداری ۰/۰۱۴	همگونی ذهنی
۰/۲۷۷ سطح معناداری ۰۰۰	معنادار نیست	ثبات مسکونی
۰/۱۹۰ سطح معناداری ۰/۰۰۳	۰/۶۹۹ سطح معناداری ۰۰۰	احساس تعلق

سبک زندگی یا در واقع سبک‌های خاص زندگی با استفاده از تحلیل عامل و تحلیل خوشه سنجیده شد. از آنجا که وجه غالب در تعیین سبک زندگی، مصارف فرهنگی است، هر یک از سبک‌ها نشانگر نوعی سبک زندگی فرهنگی محسوب می‌شوند. سبک‌های استخراج شده با مفاهیم فرهنگی مصرفی، مذهبی، فردی و محله‌ای نامگذاری شدند. بررسی روابط همبستگی نشان داد که سبک‌های فرهنگی فردی و مصرفی با امنیت روانی و سبک فرهنگی مذهبی با امنیت اجتماعی رابطه دارد. در مقابل سبک فرهنگی محله‌ای به افزایش هر دو بعد امنیت یعنی هم آسودگی روانی و هم اطمینان در ارتباطات اجتماعی در محله، می‌انجامد. با استفاده از تحلیل خوشه مشخص گردید که بطور متوسط هر یک از مناطق سه گانه مورد بررسی در این تحقیق، بیشتر به یکی از این سبک‌ها متصف می‌شوند. در حالیکه سبک فرهنگی مصرفی در محلات بالا بیشتر رواج دارد ولی مناطق مرکزی و جنوبی درمراتبی کمتر از این سبک، در یک خوشه قرار می‌گیرند. سبک فرهنگی فردی نیز بیشتر به مناطق شمالی و مرکزی تعلق پیدا می‌کند و به لحاظ این سبک، مناطق جنوبی در خوشه‌ای جداگانه قرار می‌گیرد. در مقابل، سبک فرهنگی مذهبی مناطق جنوبی از دو منطقه‌ی شمالی و مرکزی جدا شده و خوشه متعلق به خود را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان با تسامح بیان داشت که سبک‌های فرهنگی مصرفی و فردی اختصاص به محلات مناطق شمالی و مرکزی دارد و سبک

فرهنگی مذهبی بیشتر در محلات مناطق جنوبی قابل مشاهده است. سبک زندگی فرهنگی محله‌ای که عبارت از اهمیت و ارزش نهادن به برخی از اصول زندگی (مانند پاکیزگی، رفتار مطابق با آداب و ادب) در محلات است، بیشتر مختص محلات مناطق شمالی شهر است. اما رابطه بین سبک‌های زندگی و امنیت روانی و اجتماعی در محلات نشان می‌دهد که سبک زندگی محله‌ای، امنیت را در هر دو بعد خود یعنی ابعاد روانی و اجتماعی، افزایش می‌دهد. این در حالی است که سبک زندگی فرهنگی مصرفی و فردی با امنیت روانی و سبک مذهبی با امنیت اجتماعی رابطه دارد.

جدول ۳: رابطه‌ی سبک زندگی و امنیت

همبستگی متغیرها	امنیت روانی	امنیت اجتماعی
سبک فرهنگی مصرفی	۰/۱۹۹ سطح معناداری ۰/۰۰۲	معنادار نیست
سبک فرهنگی مذهبی	معنادار نیست	۰/۲۰۳ سطح معناداری ۰/۰۰۲
سبک فرهنگی فردی	۰/۳۷۷ سطح معناداری ۰۰۰	معنادار نیست
سبک محله‌ای	۰/۴۷۸ سطح معناداری ۰۰۰	۰/۲۵۲ سطح معناداری ۰۰۰

با توجه به یافته‌های این تحقیق می‌توان همراه با زیمل، الیاس و اسکاتسن اینگونه ادعا نمود که ویژگی‌های هر منطقه و محله، اصولی از وجوه و اسلوب خاص و شیوه زندگی کسانی که در این مکانها زندگی می‌کنند را به ذهن، القا می‌نماید، اصولی که گر چه برای ساکنان آن دارای معنای خاصی است ولی برای ناظر بیرونی نیز شیوه‌ای از زندگی را به نمایش می‌گذارد. اصول ارزشی و هنجاری خاص هر محله، نه تنها ورود بیگانگان را با مشکل عدم تطابق رو به رو می‌سازد، بلکه پیوندهای اجتماعی ساکنان را خدشه دار ساخته و امنیت روانی و اجتماعی آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. بدین ترتیب مناطق و محلات مختلف یکپارچگی و نظم و انضباط درونی خود را از طریق برقراری اصولی که شاید برای دیگران قابل فهم و درک نباشد حفظ کرده و خصوصاً از طریق پیوندهای تفاضلی، مهر و معنای خاص خود را بر آن حک می‌نمایند.

بررسی تأثیر همزمان متغیرها بر امنیت اجتماعی و روانی

بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر امنیت روانی حاکی از تبیین ۶۰ درصد از تغییرات این متغیر توسط موقعیت منزلتی عینی محله، احساس تعلق ساکنان به محله و سبک‌های زندگی فرهنگی مذهبی و فرهنگی مصرفی است. به عبارت دیگر، با کنترل سایر متغیرها، هر چه موقعیت منزلتی محله در بعد عینی آن و احساس تعلق به محله بیشتر باشد، امنیت روانی ساکنان فزونی می‌یابد. در مقابل وجود خرده فرهنگ‌های مذهبی و مصرفی از امنیت و آسودگی فکری و روانی ساکنان محله می‌کاهد.

نتایج تحلیل رگرسیون برای متغیر احساس امنیت روانی به تفکیک مناطق بدین شرح است:

در مناطق جنوبی متغیر احساس تعلق با ضریب رگرسیونی ۰.۹۸۶ و سبک فرهنگی مصرفی با ضریب رگرسیونی ۰.۴۱۱- وارد معادله رگرسیونی شدند.

در مناطق مرکزی متغیر احساس تعلق با ضریب رگرسیونی ۰.۶۶۷ و سبک فرهنگی فردی با ضریب ۰.۳۴۲ وارد معادله رگرسیونی شدند.

در مناطق شمالی متغیر احساس تعلق با ضریب رگرسیونی ۰.۴۸۱ و منزلت ذهنی با ضریب ۰.۳۶۲ وارد معادله رگرسیونی شدند.

ضریب تعیین (R^2) برای امنیت اجتماعی ۳۳٪ بدست آمد. اما در تغییرات این متغیر، موقعیت منزلتی ذهنی محله، همگونی و شباهت ذهنی افراد محله، ثبات مسکونی و طول مدت اقامت در محله، و سبک زندگی فرهنگی فردی، اجازه ورود به معادله را یافتند. بدین معنا که امنیت در روابط اجتماعی هنگامی اتفاق می‌افتد که ساکنان محله موقعیت منزلتی محله خود را بالا، همگونی و تشابه موقعیتی افراد را در محله یکسان و شبیه به یکدیگر، مدت اقامتشان در محله زیاد باشد که این خود به اطمینان و اعتماد آن‌ها از هم محله ای‌ها کمک می‌نماید. در اینصورت افراد محله هراسی از تهدید اصول ارزشی و هنجاری و فردی خود نداشته و این خود موجب تسهیل در روابط اجتماعی آن‌ها می‌گردد. اما سبک زندگی فردی، احساس امنیت اجتماعی در محله را خدشه دار می‌سازد. احتمالاً در پیش گرفتن سبکی فردی از سهولت در ارتباطات اجتماعی کاسته و هزینه آنرا برای اینگونه زندگی افزایش می‌دهد.

نتایج تحلیل رگرسیون برای متغیر احساس امنیت اجتماعی به تفکیک مناطق بدین شرح است:

در مناطق جنوبی متغیر سبک محله‌ای با ضریب رگرسیونی ۰.۶۱۹ وارد معادله رگرسیونی شد.

در مناطق مرکزی متغیر ثبات با ضریب رگرسیونی ۰.۳۵۶ و متغیر همگونی ذهنی با ضریب ۰.۳۲۱ وارد معادله رگرسیونی شدند. در مناطق شمالی متغیر ثبات با ضریب رگرسیونی ۰.۳۹۰ وارد معادله رگرسیونی شد.

جدول ۴: ضرایب رگرسیون احساس امنیت روانی با متغیرهای مستقل

Sig	Beta	B	متغیرهای مستقل
۰/۳۲۳	۰/۰۹۱	۰/۰۶۶	موقعیت منزلتی (ذهنی)
۰/۰۲۰	۰/۱۴۳	۱۹/۴۴	موقعیت منزلتی (عینی)
۰/۸۶۹	- ۰/۰۰۹	- ۰/۰۰۹	همگونی (ذهنی)
۰/۷۴۱	- ۰/۰۲۱	- ۰/۷۰۷	همگونی (عینی)
۰/۲۶۰	- ۰/۰۶۲	- ۰/۰۶۰	ثبات مسکونی
۰/۰۰	۰/۶۳۳	۰/۳۹۳	احساس تعلق
۰/۰۰۸	- ۰/۱۹۷	- ۰/۱۶۳	سبک فرهنگی مصرفی
۰/۰۳۳	- ۰/۱۲۲	- ۰/۰۹۵	سبک فرهنگی مذهبی
۰/۰۸۳	۰/۱۲۸	۰/۱۴۱	سبک فرهنگی فردی
۰/۴۴۷	۰/۰۶۷	۰/۰۴۲	سبک محله ای

$$R^2=0.603 \quad F= 22/805 \quad \text{Sig}=0.00$$

جدول ۵: ضرایب رگرسیون احساس امنیت اجتماعی با متغیرهای مستقل

Sig	Beta	B	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۶	۰/۳۴۷	۰/۲۷۳	موقعیت منزلتی (ذهنی)
۰/۵۷۷	- ۰/۰۴۵	- ۶/۷۶	موقعیت منزلتی (عینی)
۰/۰۰۵	۰/۲۰۶	۰/۲۳۱	همگونی (ذهنی)
۰/۰۸۵	- ۰/۱۴۴	- ۵/۶۲	همگونی (عینی)
۰/۰۰۷	۰/۱۹۸	۰/۲۱۱	ثبات مسکونی
۰/۹۹۹	۰/۰۰۰	۹/۸۶	احساس تعلق
۰/۶۰۹	۰/۰۵۰	۰/۰۴۶	سبک فرهنگی مصرفی
۰/۰۸۸	۰/۱۳۱	۰/۱۱۲	سبک فرهنگی مذهبی
۰/۰۰۲	- ۰/۳۰۶	- ۰/۳۸۲	سبک فرهنگی فردگرا
۰/۲۱۳	۰/۱۵۱	۰/۱۰۲	سبک محله ای

$$R^2=.33 \quad F=7/189 \quad \text{SIG}=.000$$

مدل تحلیل مسیر

مدل تحقیق حاضر (با متغیر وابسته احساس امنیت) با استفاده از نرم افزار Amos Graphics مورد بررسی قرار گرفته است. مدل معادله ساختاری ترکیبی از مدل‌های مسیر (روابط ساختاری) و مدل‌های عاملی تأییدی (روابط اندازه‌گیری) است. در مدل‌های مسیر پژوهشگر تلاش می‌کند تا مجموعه‌ای از روابط یکسویه و دوسویه را در بین پدیده‌ها تبیین نماید. در حالی که متغیرهای حاضر در مدل از نوع مشاهده شده هستند، در مدل‌های عاملی تأییدی پژوهشگر به دنبال تعریف سازه یا سازه‌هایی پنهان بر مبنای مجموعه‌ای از معرف‌هاست. در یک مدل معادله ساختاری به معنای عام، پژوهشگر از طرفی به دنبال آن است که مجموعه‌ای از متغیرهای پنهان را با مجموعه‌ای از معرف‌ها اندازه‌گیری کرده و از طرف دیگر روابط ساختاری بین متغیرهای پنهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، هر چند ممکن است در این میان برخی از متغیرهای حاضر در مدل ساختاری از نوع متغیرهای مشاهده شده باشند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

نتایج برازش مدل

برازش مدل با شاخص‌های متعددی انجام می‌گیرد، از جمله:

مجذور کای (CMIN)

جدول ۶: شاخص CMIN برازش مدل

مدل	CMIN	DF	P	CMIN/DF
مدل مفروض	۱۵۸/۲۲۶	۴۸	۰/۰۰	۳/۲۹۶
مدل اشباع شده	۰/۰۰۰	۰		
مدل استقلال	۹۴۵/۳۰۰	۶۶	۰/۰۰	۱۴/۳۲۳

مقدار کای اسکوئر در Amos با نام CMIN گزارش می‌شود و مقدار آن برابر با ۱۵۸/۲۲۶ است.

نکته‌ای که درباره تفسیر کای اسکوئر می‌توان اظهار کرد این است که هر چه مقدار آن کوچکتر باشد برازش داده‌ها به مدل بهتر است تا جایی که مقدار صفر برای آن نشانه ی برازش کامل است. مقدار کای اسکوئر به لحاظ نظری در دامنه بین صفر تا بی نهایت تغییر می‌کند. همچنین می‌توان گفت در مدل سازی و در یک موقعیت پژوهشی خاص مقدار کای اسکوئر بین

کای اسکوتر مدل اشباع شده تا کای اسکوتر مدل استقلال تغییر می‌کند. اگر چه مقدار کای-اسکوتر معنادار شده است و این به معنای برازش نامطلوب مدل تلقی می‌شود، اما ذکر این نکته لازم است که برای مدل‌هایی با نمونه بزرگتر از ۲۰۰، مجذور کای تقریباً همیشه از لحاظ آماری معنادار است.

GFI و AGFI

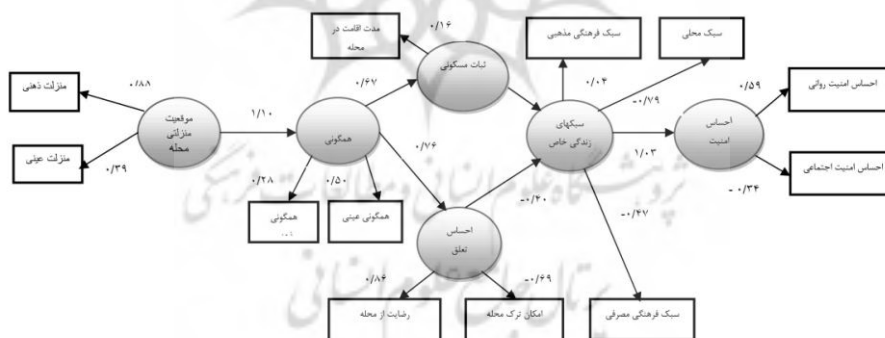
GFI شاخص نیکویی برازش است و AGFI شاخص نیکویی برازش تعدیل شده است. هر چه آماره‌های مذکور به یک نزدیک تر باشند، مدل از برازش بهتری برخوردار است.

جدول ۷: شاخص‌های نیکویی برازش و ماتریس باقی‌مانده‌ها

مدل	RMSEA	GFI	AGFI
مدل مفروض	۰/۰۹۲	۰/۹۰۵	۰/۸۴۶
مدل اشباع شده	۱/۰۰۰
مدل استقلال	۰/۲۲۳	۰/۵۱۴	۰/۴۲۵

RMSEA-

این شاخص نیز بر مبنای تحلیل ماتریس باقیمانده محاسبه می‌گردد. این شاخص برای مدل‌هایی با برازش بسیار خوب کمتر از ۰/۰۵ است. برازش مدل‌هایی که دارای مقادیر بالاتر از ۰/۱ هستند ضعیف برآورد می‌شود. مقدار این آماره (۰/۰۹) در جدول (۷) ارائه شده است. در مجموع می‌توان گفت مدل دارای برازش نسبی است.



نتیجه‌گیری

معمولاً در مناطق مختلف شهری، کیفیت فیزیکی و اقتصادی محله، تطابق و هماهنگی مناسبی را با فضا و رفتارهای اجتماعی ساکنان خود به نمایش می‌گذارد. از اینرو می‌توان ادعا نمود که هر محله و منطقه‌ای، ویژگی‌های خاص ارزشی و هنجاری منطبق با موقعیت اقتصادی و منزلتی منطقه‌ی خود ایجاد کرده و از آن پاسداری می‌نماید. به نظر می‌رسد که مناطق و محلات تهران نیز از چنین خصیصه‌ای مبرا نباشند.

شهری با موقعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی محله‌ای کاملاً متفاوت و متمایز که علیرغم تلاش‌های بسیاری که در اوایل انقلاب به منظور برابری مناطق آن صورت گرفت هنوز این تمایز را چه بصورت عینی (قیمت منطقه‌ای) و چه بصورت ذهنی (تصور افراد از مناطق) در خود به تصویر کشیده و هنوز بر اساس تقسیم بندی مناطق شهری، دارای سیمای محلی کاملاً متفاوتی است. در تهران، هر منطقه، مختصات و فضای خاص خود را داشته و افرادی با پایگاه اقتصادی، پیشینه فرهنگی اجتماعی و محلی ویژه‌ای را در خود جای داده است (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۳۸۹).

این وضعیت سبب شده است که مناطق و محلات گوناگون تهران، اصول و ویژگی‌های ارزشی و هنجاری مختلفی را در خود پرورش داده و فضای اجتماعی متفاوتی را به نمایش گذارند.

چنین محیطی که بنا بر نظر گیدنز به گروه‌بندی‌های توزیعی و جدایی‌گزینی طبقاتی و وجود مناطق متعدد شهری با ویژگی، شیوه‌ها و سبک‌های مختلف زندگی می‌انجامد، راه را برای ورود بیگانگان مسدود کرده و دیگران ناآشنای با اصول و قواعد زندگی در منطقه را طرد می‌نماید، چرا که در غیر این صورت، هراس از تهاجم اصول ارزشی زندگی توسط غیر خودی‌ها، احساس عدم امنیت هویتی را در بین ساکنان محلی، تشدید کرده و راه را برای احساس عدم امنیت اجتماعی و روانی می‌گشاید.

شواهد نظری و تجربی گواه آن موضوع است که امنیت اجتماعی و روانی افراد در مناطق مختلف چنین شهری به تطابق ویژگی‌های محله با اصول ارزشی و هنجاری خانواده‌های ساکن در آن، بستگی دارد. افراد در مناطقی احساس اعتماد، آرامش و امنیت بیشتری می‌کنند که با ارزشها و هنجارها و قواعد زندگی آنها مطابقت بیشتری داشته باشد. همانگونه که نتیجه تحقیقات ویلیام فوت وایت و الیاس و اسکاتسن (۱۹۹۴) نشان می‌دهد، ساکنان محلات و مناطق گوناگون، با جلوگیری از ورود افراد غریبه و طرد آنها، در واقع از انسجام و نظم و انضباط مجموعه اصول ارزشی و هنجاری محله خود حمایت کرده، آنها در مقابل تهدیدات

بیرونی محافظت نموده و پایداری می‌بخشند. همگنی افراد محله ارتباطاتی اجتماعی مبتنی بر اعتماد و اطمینان را فراهم آورده، امنیت فکری و روانی افراد محله را موجب می‌گردد. حضور و همسایگی با دیگرانی با اصول و تربیت و جامعه‌پذیری متفاوت، افراد ساکن را با تهدید ارزشهای خانوادگی مواجه می‌سازد. تهدید ارزشهای خانوادگی، از طریق سکونت یا اجبار به سکونت در محلاتی مغایر با شئون زندگی خانوادگی، امنیت اجتماعی و روانی افراد ساکن را مختل ساخته و به برقراری روابط سالم اجتماعی آسیب می‌رساند. اختلال در استقرار روابط اجتماعی مناسب، به بیگانگی و انزوای اجتماعی افراد ساکن منجر می‌شود. این انزوا، می‌تواند از شکل‌گیری فضای مناسب محله‌ای و اعتماد و اطمینان خانواده‌های ساکن به یکدیگر جلوگیری کرده و از ایجاد احساس امنیت لازم برای زندگی در محله بکاهد.

یافته‌های تجربی این تحقیق نیز که با استعانت از مبانی نظری آن بدست آمده است، بیان می‌دارد که:

محله‌های مختلف در مناطق سه‌گانه، منزلتهای اجتماعی متفاوتی را نه تنها در بعد عینی بلکه مهمتر در بعد ذهنی آن به نمایش می‌گذارند و علاوه بر آن، همانند تحقیق بیات (۱۳۸۸) یافته‌ها حاکی از ارتباط بین موقعیت اقتصادی و منزلتی محله یا منطقه با احساس امنیت نیز است. به عبارت دیگر، در مناطق با موقعیت اقتصادی و منزلتی بالاتر، امنیت روانی و اجتماعی بیشتری نیز احساس می‌شود.

هر چه محله از نظر درونی همگون‌تر باشد یعنی هر چه افراد از نظر ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یکدست‌تر باشند، چون همه‌ی ساکنان، از جنس خود و نه بیگانه از خود، محسوب می‌شوند، احساس امنیت بیشتری نیز در بین آن‌ها به وجود می‌آید.

هر چه مدت اقامت ساکنان در محله بیشتر باشد، ساکنان احساس امنیت بیشتری می‌کنند. چرا که اقامت طولانی‌هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد احساس تعلق و همگنی و وابستگی بیشتری نموده و به آسانی راضی به ترک محل مسکونی خود نباشند.

هر چه احساس تعلق و رضایت از محله در بین ساکنان بیشتر باشد، میزان احساس امنیت نیز بیشتر می‌گردد.

همچنین مشخص شد که در محلات مختلف سبک‌های زندگی خاصی غلبه دارد که توسط اکثر افراد آن محله پیگیری می‌شود. هر چه این سبک‌ها از طرف ساکنان بیشتر رعایت شود، میزان امنیت احساس شده از طرف آن‌ها هم، بیشتر می‌شود.

و در نهایت با استفاده از ابزار تحلیل مسیر، این نتیجه حاصل آمد که موقعیت اقتصادی و منزلتی محله می‌تواند از طریق متغیرهای پیوند دهنده‌ای همچون احساس تعلق و همگنی،

ثبات مسکونی و به دنبال آن شکل‌گیری سبک‌های خاص زندگی، به ایجاد احساس امنیت روانی و اجتماعی بیانجامد. چنین نتیجه‌ای تایید کننده گمانه نظری مبنای تحقیق است که موقعیت منزلتی محله با ایجاد سبک‌های خاص محله‌ای، اطمینان از در امان ماندن قواعد ارزشی و رفتاری را برای ساکنان به ارمغان آورده و در مقابل از تهدید و ناامنی ناشی از تنش در روابط اجتماعی ناهمگون و بیگانه با هنجارهای خانوادگی می‌کاهد.



منابع

۱. آزاده، منصوره اعظم. (۱۳۸۱). چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران. *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، ۱۲ و ۱۳، ۵۰-۲۵.
۲. آزاده، منصوره اعظم. (۱۳۸۷). نقش تعاملی طبقه‌ی اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه‌ی مسکونی در عواطف اضطرابی افراد. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۲(۴)، ۵۴-۳۰.
۳. ادیبی، حسین. (۱۳۵۴). *جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
۴. افروغ، عماد. (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی (ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۵. افروغ، عماد. (۱۳۷۹). *بعد اجتماعی نابرابری فضایی*. تهران: بقیه.
۶. بمانیان، محمدرضا. (۱۳۸۷). تحقیقی در سنجش عوامل تأثیرگذار بر احساس امنیت شهری؛ نمونه موردی: شهر کرمان. *فصلنامه‌ی مدیریت شهری*، ۱۹، ۷۱-۵۹.
۷. بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم، دولتها و هراس*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بوزان، باری، الی، ویور و پاپ دووید. (۱۳۸۶). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت ترجمه علیرضا طیب*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. بیات، بهرام. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی احساس امنیت*. تهران: امیرکبیر.
۱۰. توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۳). امنیت اجتماعی با نگرش محله‌ای. *نامه پژوهش فرهنگی*، ۱۸(۸)، ۴۲-۲۳.
۱۱. چپ من، دیوید. (۱۳۸۴). *آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت*. ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طیبیان. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۲. حسن پور، زینب. (۱۳۹۰). *بررسی تحلیلی تطبیقی سرمایه‌ی اجتماعی؛ یک تحلیل چند سطحی (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا)*.
۱۳. خاکساری، علی. (۱۳۸۵). *محله‌های شهری در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. دیکنز، پیتر. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی شهری (جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی)*. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. شکویی، حسین. (۱۳۷۲). *جغرافیای اجتماعی شهرها و اکولوژی اجتماعی شهر*. تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۶. صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نیمروزی، نوروز. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد. *فصلنامه‌ی دانش انتظامی*، ۱۲(۲)، ۱۸۵-۲۲۲.
۱۷. فیالکوف، یانکل. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی شهر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: آگه.
- قاسمی، وحید. (۱۳۸۹). *مدل سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد آموس گرافیک*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۸. گرب، ادوارد. ج. (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر*. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: انتشارات میعاد.
۱۹. موسوی، میرنجف، حکمت‌نیا، حسن و احمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). شهرنشینی و امنیت، بررسی میزان و عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان. *پیک نور*، ۷(۳)، ۵۰-۳۹.
۲۰. نبوی، سید عبدالحسین، حسین زاده، علی و حسینی، هاجر. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی. *فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۴)، ۹۶-۷۳.
۲۱. نقدی، اسدالله. (۱۳۸۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی شهر (انسان و شهر)*. همدان: فن آوران.
- نوروزی، فیض‌الله و فولادی سپهر، سارا. (۱۳۸۸). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۲۹ ساله‌ی شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. *نشریه‌ی راهبرد*، ۵۳، ۱۶۰-۱۲۹.
۲۲. نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۴). تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت. *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، ۳(۱)، ۷۲-۵۳.
۲۳. نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۸). *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
24. Ellis, R. (2005). *Curious emotions roots of consciousness and personality in motivated action*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
25. Gohnston, J. (1978). Social class, social area and delinquency. *Sociology and Social Research*, 63, 49-72.
26. Lemanski, C. & Grant S. (2012). The value(s) of space: the discourses and strategies of residential exclusion in Cape town and Long Island. *Urban Affairs Review*, 54(4), 507-543.
27. Simmel, G. (1903). The metropolis and mental life. In: G Bridge & Sophie W. (Eds.), *The blackwell city reader*. Oxford and Malden, Ma: Wiley ° Blackwell.